

# فعالیت و عاظ و روحانیون در نهضت امام خمینے (سال ۱۳۴۱)

حشمت‌الله سلیمی  
دبیر تاریخ منطقه‌ی ۶ شهر تهران

## ریشه‌های تاریخی

افکار، آرا و مواضع رهبران مبارزات قرار می‌دادند و حمایت آنان را از اهداف سیاسی رهبران برمی‌انگیزتند. یکی از مشهورترین و عاظ ایران در یکصد سال اخیر، شیخ جمال‌الدین واعظ بود. در ذکر شجاعت وی همین بس که وقتی بر منبر قرار می‌گرفت، به هیچ وجه و در هیچ شرایطی جانب احتیاط را رعایت نمی‌کرد. او با شیواترین و ساده‌ترین بیان، مردم را علیه استبداد زمانه‌ی خویش برمی‌انگیزت و سرانجام نیز، جان خویش را در راه اهداف مشروطه فدا کرد. [یغمایی، ۱۳۵۷؛ صفحات متعدد].

هرچند بیش از نیم‌قرن فاصله‌ی زمانی بین نهضت مشروطه و نهضت امام‌خمينی (ره) وجود داشت، اما این دو نهضت دارای ویژگی‌های مشترکی هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به ضداستبدادی بودن، تکیه بر باورها و شعائر مذهبی و حضور و عاظ و روحانیون اشاره کرد.

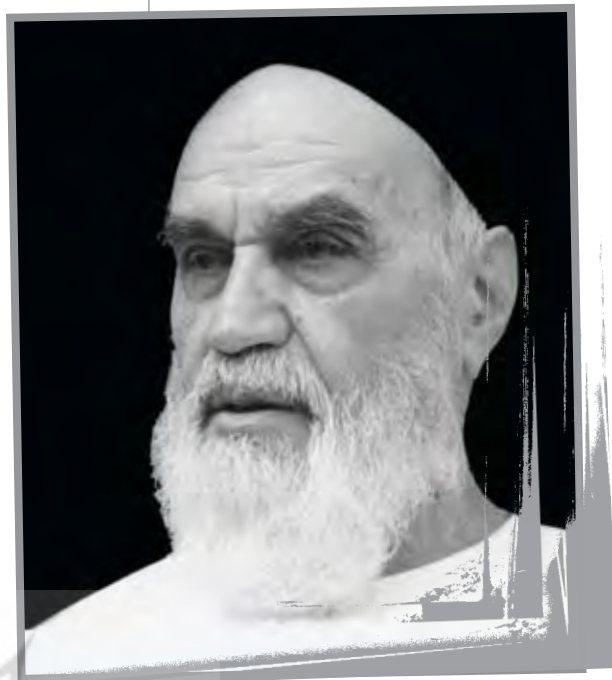
## طلیعه‌ی نهضت اسلامی

وجود ریشه‌های عمیق مذهبی در جامعه و تعارض برنامه‌های فرهنگی حکومت پهلوی با باورها و معتقدات مذهبی مردم، موجب نوعی دوگانگی بین اعتقادات مردم

نهضت مشروطه به‌عنوان سرآغاز بیداری فکری ایرانیان، ویژگی‌های متعددی داشت که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به توده‌ای شدن مبارزات ضد استبدادی اشاره کرد. هرچند مبارزات ضداستبدادی در شرایطی در میان توده‌های مردم رایج شد که هنوز اکثریت افراد جامعه بی‌سواد بودند و اهداف سیاسی مشخصی را دنبال نمی‌کردند، اما بذری که در نهضت مشروطه کاشته شد، هم در دوره‌ی استبداد صغیر موجب حمایت مردم از خواسته‌های ضداستبدادی رهبران مشروطه شد و هم در دهه‌های بعد (در نهضت ملی شدن صنعت نفت و نیز نهضت امام‌خمينی (ره)) موجبات پشت‌گرمی رهبران به حمایت مردمی را فراهم آورد.

البته مردمی‌شدن مبارزات به خودی خود میسر نشد، بلکه در بسیاری موارد به قیمت حبس، تبعید و گاهی مرگ کسانی که توده‌ی مردم را به صحنه‌ی مبارزات می‌کشیدند، تمام می‌شد. یکی از عوامل مؤثر در ورود توده‌ها به صحنه‌ی فعالیت‌های سیاسی، وجود و عاظ بود. در شرایطی که هنوز از وسایل ارتباطی امروزی در جامعه‌ی ایران خبری نبود، و عاظ با امکانات محدود و با ساده‌ترین شکل ممکن، از طریق وعظ و ایراد خطابه در منابر، مردم را در معرض

مجالس وعظ و سخنرانی برخی وعاظ در مجالس ترجمین بروجردی جلوگیری می‌کرد [قیام پانزده خرداد، ۱۳۷۸: ۲۸۰]. با وجود سخت‌گیری‌های ساواک، وعاظ معروف تهران به مناسبت رحلت آیت‌الله بروجردی، مجلس ترجمین در مسجد ارک برگزار کردند که وعاظ معروفی نظیر **چهل‌ستونی**، **لواسانی**، **صدر بلاغی**، **سیدعلی سدهی**، **شیخ عباسعلی اسلامی** و **محمدتقی فلسفی** در آن حضور داشتند. در آن مجلس، فلسفی ضمن گرامی‌داشت یاد آیت‌الله بروجردی، دولت را به خاطر پخش موسیقی و آواز از رادیو در سالروز شهادت **امام جعفر صادق (ع)**، مورد انتقاد قرار داد [همان، ص ۲۸۸-۲۸۷].



### لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی

در آستانه‌ی مطرح شدن لایحه‌ی اصلاح انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی، برداشت حکومت پهلوی از ظرفیت نیروهای مذهبی این بود که این نیروها به دلیل خلأ مرجعیت، قدرت مخالفت با برنامه‌های دولت را ندارند. البته این به معنای نادیده گرفتن نفوذ نیروهای مذهبی بین مردم نبود و حکومت در همان حال با این طیف، با احتیاط رفتار می‌کرد؛ چنان‌که ساواک در «طرح ایام سوگواری» پیش‌بینی کرده بود که در روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۴۱ (۲۲ و ۲۳ خرداد) عناصر مذهبی در مجالس روضه‌خوانی در تکایا و مساجد به فعالیت‌های ضددولتی بپردازند. بر همین اساس، ساواک به نیروهای خود مأموریت داد که تحرکات نیروهای مذهبی را به موقع گزارش کنند (همان، ص ۴۲۹ و ۴۳۲).

با این حال می‌توان گفت که حکومت پهلوی، در ارزیابی توان علما و روحانیون در مقابله با برنامه‌های خود و به‌ویژه در موضوع نادیده گرفتن مسائل مذهبی این برنامه‌ها، دچار اشتباه محاسباتی شده بود. این امر در تصویب و الغای زود هنگام لایحه‌ی اصلاح انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی خود را نشان داد. مخالفت قاطعانه‌ی علما و روحانیون و وعاظ با لایحه‌ی مذکور، پرده از این واقعیت برداشت که نه تنها تلاش برای انتقال پایگاه مرجعیت به نجف بی‌ثمر بوده، بلکه انتظار سکوت مجامع مذهبی در قبال برنامه‌های دولت نیز، برداشتی اشتباه بوده است.

در جریان لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، حکومت پهلوی مانع از انعکاس اخبار مربوط به اعتراض علما به لایحه‌ی مذکور در روزنامه‌ها شد، اما وعاظ با استفاده از منابر مساجد و تکایا، مردم را در جریان مخالفت علما با لایحه‌ی انجمن‌ها قرار دادند. آنان ضمن اعلام مواضع علما، متن تلگراف‌های مخایره شده به شاه و نخست‌وزیر را برای مردم قرائت می‌کردند و در واقع مردم را با اهداف و آرمان‌های رهبری نهضتی که قدم‌های اولیه‌ی مبارزه را برمی‌داشت، آشنا

و فرهنگ رسمی و حکومتی شده بود. به همان نسبت که برنامه‌های فرهنگی و اصلاحات اجتماعی مورد نظر حکومت پهلوی، در شکل‌های گوناگون و بدون توجه به بافت فرهنگی و مذهبی جامعه به اجرا در می‌آمد، در حوزه‌های علمیه و مجامع مذهبی، حرکتی در جریان بود که ضمن تلاش در جهت آموزش علوم دینی، به آگاه کردن طلاب و روحانیون از مسائل سیاسی و اجتماعی نیز توجه می‌کرد. این رویکرد جدید که در اواخر عمر **آیت‌الله بروجردی** رفته‌رفته زمینه‌ی بروز یافت، هم‌زمان شد با برنامه‌های اصلاحی پیشنهادی آمریکا در ایران و از سوی دیگر، اساساً با رویکرد حاکم بر حکومت پهلوی که مبتنی بر جدایی دین از سیاست بود، مغایرت داشت.

هرچند مرحله‌ی اول اصلاحات ارضی، همانند لوایح و برنامه‌های اصلاحی آن، با مخالفت شدید علمای روحانی مواجه نشد، اما در همان حال نشانه‌هایی از تغییر سیاست حکومت پهلوی در رابطه با تعامل با طبقات سنتی وجود داشت [آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۵۱۸]. اولین مصداق این تغییر در مورد مرجعیت و پس از رحلت **آیت‌الله بروجردی** (فروردین ۱۳۴۰) بروز کرد. با فوت ایشان، شاه پیام تسلیت رحلت او را برای **آیت‌الله سیدمحسن حکیم** در نجف فرستاد. هدف شاه از این اقدام، نشان دادن بی‌توجهی خود به علمای حوزه‌ی علمیه‌ی قم و انتقال مرجعیت شیعیان از قم به نجف بود.

حکومت پهلوی در همان حال که پیام تسلیت فوت **آیت‌الله بروجردی** را صادر می‌کرد، توسط ساواک از برگزاری

فلسفی خواست که در اجتماع اعتراض‌آمیز مردم در «مسجد حاج سید عزیزالله تهران»، به دولت اختار کند که روحانیون قدرت بسیج مردم در خارج از تهران و یا صحرای قم را دارند و در صورت لزوم به این کار اقدام خواهند کرد [همان، ص ۲۴۰-۲۳۹].

گزارش‌های ساواک حاکی است که در طول مبارزه برای لغو لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مساجد تهران، به‌ویژه مساجد حاج سیدعزیزالله، و فخریه، به کانون فعالیت و عاظ و روحانیون برای انتقال نظرات علما و افشاگری در برنامه‌های حکومت پهلوی تبدیل شده بودند. وعاظ معروف با امام‌خمینی(ره) در تماس بودند و رهنمودهای رهبری نهضت را در زمینه‌ی تداوم مبارزه تا لغو لایحه‌ی انجمن‌ها به اطلاع مردم می‌رساندند [آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۱۰۲۵، ص ۴۲].

### رفراندوم لوایح شش‌گانه

کمتر از دوماه پس از لغو لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، شاه در نوزدهم دی‌ماه ۱۳۴۱، اصول شش‌گانه‌ی معروف به «انقلاب سفید» را اعلام کرد. لوایح شش‌گانه نیز همانند لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ایام فترت مجلس شورای ملی مطرح شد و دولت روز ششم بهمن را برای برگزاری همه‌پرسی اصول مذکور تعیین کرده بود. لوایح مذکور در شرایطی مطرح شدند که بسیاری از مردم به‌دلیل بی‌سوادی قادر به درک ماهیت آن‌ها نبودند. علاوه بر آن، فاصله‌ی زمانی بین اعلام آن‌ها و تاریخ تعیین شده برای برگزاری همه‌پرسی، آن‌قدر کم بود که فرصت کافی برای کنکاش در مورد لوایح، در اختیار افکار عمومی نبود.

پس از انتشار خبر رفراندوم، مراجع دینی در قم جلسه‌ای تشکیل دادند که در آن امام‌خمینی(ره)، ضمن تشریح اهداف برنامه‌های حکومت پهلوی، علما را به مبارزه‌ی پی‌گیر با رفراندوم دعوت کردند. امام (ره) در یکی از موضع‌گیری‌هایشان در مقابل رفراندوم مذکور اعلام کردند: «مقامات روحانی برای قرآن و مذهب احساس خطر می‌کنند. به‌نظر می‌رسد، این رفراندوم اجباری مقدمه‌ای برای از بین بردن موارد مربوط به مذهب است. علمای اسلامی از عمل سابق دولت راجع به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای اسلام و قرآن و مملکت احساس خطر کرده‌اند و به‌نظر می‌رسد که همان معانی را دشمنان اسلام می‌خواهند به‌دست جمعی مردم ساده‌دل اغفال شده، اجرا کنند. علمای اسلام وظیفه دارند، هر وقت برای اسلام و قرآن احساس خطر کردند، به مردم گوشزد کنند تا در پیشگاه خداوند متعال مسئول نباشند» [صحیفه‌ی نور، ج



می‌کردند. وعاظ و روحانیون مساجد در جریان این مبارزه، حلقه‌ی ارتباط رهبری نهضت و توده‌ی مردم بودند [روحانی، ۱۳۸۱: ۱۸۱].

نامه‌ای که امام‌خمینی(ره) در هفتم آبان ۱۳۴۱ خطاب به محمدتقی فلسفی نوشته است، از تلاش وی و دیگر وعاظ در زمینه‌ی افشای برنامه‌های پهلوی حکایت دارد. در نامه‌ی مذکور، امام‌خمینی(ره) ضمن ابلاغ تشکر علما از تلاش در این زمینه، آقای فلسفی را زبان گویای اسلام معرفی کرد و او و دیگر وعاظ را به ادامه‌ی مبارزه فراخواند: «امید است که جناب‌عالی و سایر وعاظ محترم که زبان قرآن و ملت هستید، در این قضیه‌ی دینی، دین خود را به نحو احسن ادا فرمایند و موجب رضای خداوند تعالی و نبی اسلام (صلی‌الله علیه و آله و سلم) و ائمه‌ی هدا (علیهم صلوات‌الله) را فراهم فرمایند» [پارسانیا، ۱۳۷۶: ۲۳۸].

امام‌خمینی(ره) در نامه‌ای دیگر در روز نهم آبان ۱۳۴۱، از

گزارش‌های ساواک حاکی است که در طول مبارزه برای لغو لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مساجد تهران، به‌ویژه مساجد حاج سیدعزیزالله، و فخریه، به کانون فعالیت و عاظ و روحانیون برای انتقال نظرات علما و افشاگری در برنامه‌های حکومت پهلوی تبدیل شده بودند

تعقیب قرار گرفت و از رسیدن به مسجد حاج سیدعزیزالله بازماند و پلیس نیز از رفتن آیت‌الله خوانساری به آن مسجد ممانعت کرد، اما مخالفت عمومی با رفراندوم که بدین شکل در تهران صورت گرفت، به شهرهای دیگر هم سرایت کرد. در بسیاری از شهرها، مردم با بستن بازارها و مغازه‌ها و برپایی تظاهرات، مخالفت خود را



با رفراندوم نشان دادند. روحانیون و وعاظ در مساجد و مجامع مذهبی اعلامیه‌های امام‌خمينی(ره) و دیگر مراجع را برای مردم قرائت می‌کردند و آن‌ها را در جریان ماهیت لویح شش‌گانه و رفراندوم مربوط به آن قرار می‌دادند.

مبارزه با رفراندوم لویح شش‌گانه، با توجه به این‌که شخص شاه مأمور اجرای لویح بود، از نظر حکومت پهلوی تفاوت زیادی با مبارزه با لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی داشت. به همین دلیل، برخورد حکومت با روحانیون و وعاظ در جریان مبارزه با رفراندوم لویح مذکور بسیار شدید بود. بسیاری از روحانیون و وعاظ در شهرهای گوناگون، در نتیجه‌ی مواضع تنیدی که علیه رفراندوم اتخاذ کرده بودند، زندانی و یا تبعید

با وجود تبلیغات دامنه‌دار حکومت در راستای تشویق مردم به شرکت در همه‌پرسی، در نتیجه‌ی روشنگری‌های امام(ره) و دیگر علما، به تدریج بی‌اعتنایی مردم نسبت به لویح شش‌گانه، به مخالفت تبدیل شد. مخصوصاً پس از بیانیه‌ی شدیدی که امام(ره) منتشر کردند و در آن اعلام شده بود: «رفراندوم مخالف رأی جامعه‌ی روحانیت اسلام و مغایر با قوانین ایران است» [حسینیان، ۱۳۸۲: ۲۰۰]. به دنبال صدور اعلامیه‌ی تاریخی امام(ره) مبنی بر تحریم رفراندوم، مخالفت عمومی با رفراندوم جنبه‌ی عملی به خود گرفت. همانند جریان مخالفت با لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، در جریان مخالفت با رفراندوم نیز، آنچه که مردم را به سمت مخالفت سوق داد، برگزاری مجالسی بود که از طرف روحانیون و وعاظ برای انتقال مواضع علما برگزار می‌شد [روحانی، ۱۳۸۱: ۲۶۲].

اسناد و گزارش‌های ساواک نشان می‌دهند که بعد از صدور اعلامیه‌ی امام‌خمينی(ره) در روز دوم بهمن ۴۱، سخن‌رانی‌های شدیدی توسط دو تن از وعاظ معروف، یعنی شیخ عباسعلی اسلامی و محمدتقی فلسفی در تهران انجام شد که در آن‌ها، رفراندوم را غیرقانونی معرفی و مردم را به ادامه‌ی مبارزه دعوت کردند. در اجتماعات مخالفت‌آمیز مردم که با سخن‌رانی وعاظ همراه بود، اعلامیه‌های امام‌خمينی و دیگر علما که حکومت اجازه‌ی پخش آن‌ها را نمی‌داد، بین مردم توزیع می‌شدند [آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۱۰۲۶، ص ۷-۵].

روز دوم بهمن، هنگامی که جمعیت معترض به منزل آیت‌الله بهبهانی رسید، فلسفی پشت تریبون قرار گرفت و آن‌طور که یکی از مأموران ساواک گزارش داده است، به شرح زیر در مخالفت با رفراندوم سخن‌رانی کرد: «اجرای مواد شش‌گانه برخلاف قرآن مجید است... ما نخواهیم نشست تا کشته شویم. کشور ایران کشور اختناق است. مرگ بر اختناق (اجتماع داد می‌زدند: مرگ بر اختناق). ما برنامه داریم. اول، تا روز سه‌شنبه باید بازار تعطیل شود تا به دنیا ثابت شود ایران کشور خفقان‌آور است. (همه داد زدند: صحیح است). تا دولت رسماً رفراندوم را ملغی نکند، نمازهای ائمه‌ی جماعت خوانده نخواهد شد؛ یعنی قرآن در خطر است. [ساعت] سه‌ونیم بعد از ظهر همه در مسجد حاج سیدعزیزالله اجتماع کنید» [آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۱۰۲۶، ص ۷].

هرچند جمعیتی که از سوی آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله خوانساری به اجتماع در مسجد حاج سیدعزیزالله دعوت شده بودند، با حمله‌ی مأموران پلیس مواجه شده و تعدادی نیز ضرب و شتم شدند، و فلسفی نیز بلافاصله تحت

**یک روز پس از برگزاری رفراندوم و هم‌زمان با شروع ماه رمضان، منبر حجت‌الاسلام فلسفی در مسجد حاج سیدعزیزالله از طرف دولت ممنوع اعلام شد و تعدادی از ائمه‌ی جماعت و وعاظ تهران دستگیر شدند**

حوادث سال ۴۲، یعنی تحریم عید نوروز، واقعه‌ی مدرسه‌ی فیضیه و مدرسه‌ی طالبیه‌ی تبریز و قیام ۱۵ خرداد، خود بهترین گواه بر این بود که حرکت وعاظ و روحانیون در پشتیبانی از نهضت امام خمینی، با زور سرنیزه و تبعید و زندانی کردن، متوقف نمی‌شود

### رمضان سال ۱۳۴۱

نقش تأثیرگذار وعاظ و روحانیون مساجد در عمومی کردن اعتراض‌های علیه برنامه‌های حکومت پهلوی که در جریان لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی و فراندوم لوایح شش‌گانه خود را نشان داده بود، حکومت پهلوی را بر آن داشت که در آستانه‌ی ماه رمضان سال ۴۱ که از روز هفتم بهمن آغاز می‌شد، دستورالعمل‌های آمرانه و شدیدی برای کنترل فعالیت وعاظ و روحانیون صادر کنند. نخست‌وزیر روز ششم بهمن خطاب به استانداران و فرمانداران کل، بخش‌نامه‌ی زیر را صادر کرد:

«هوشیار باشید، به محض این‌که کوچک‌ترین ناراحتی پیدا شد، فوری مسبین را دستگیر و به تهران بفرستید. به وعاظ تذکر بدهید فقط باید به امور دینی بپردازند. به محض انحراف [از] این دستور، با کمال شدت اقدام و متخلف را دستگیر نمایید... ایام رمضان به‌طور قطع عناصری خواهند خواست که از منابر سوءاستفاده بکنند. مخصوصاً در ایام قتل، این پیشامد ممکن است خیلی گران تمام شود. بنابراین آقایان استانداران و فرمانداران کل باید بیدار باشند که در ایام قتل، دیگر ناراحتی وجود نداشته باشد و به قوای انتظامی نیز در این مورد دستور کافی داده شده است» [روحانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۹۴-۲۹۳].

از سوی دیگر، در آستانه‌ی ماه رمضان، روحانیون قم و تهران در اعتراض به برنامه‌های حکومتی پهلوی و اعلام انزجار از انقلاب سفید، برگزاری نماز جماعت و جلسات وعظ و تبلیغ را تعطیل اعلام کردند. این ابتکار تا چند روز ادامه یافت و تأثیراتی هم برجای گذاشت، اما از آن‌جا که بی‌توجهی به خواست مردم برای استفاده از جلسات وعظ و تبلیغ، بیش از آن جایز نبود، با درخواست عمومی از آیت‌الله خوانساری و رفتن ایشان به مسجد، اعتصاب شکسته شد و فصل تازه‌ای از مبارزات روحانیون و وعاظ درمقابل حکومت پهلوی گشوده شد [حسینیان، ۱۳۸۲: ۲۱۶].

شدند [روحانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۹۴-۲۹۳]. یک روز پس از برگزاری فراندوم و هم‌زمان با شروع ماه رمضان، منبر حجت‌الاسلام فلسفی در مسجد حاج سیدعزیزالله از طرف دولت ممنوع اعلام شد و تعدادی از ائمه‌ی جماعت و وعاظ تهران دستگیر شدند [دوانی، ۱۳۷۶: ۲۴۹-۲۴۷].



با توجه به حساسیت اوضاع در قم، سرلشکر پاکروان، رئیس ساواک، روز چهاردهم رمضان تلگرافی به این شرح به ساواک قم مخابره کرد: «دستور دهید کلیه وعاظ و روحانیون را تحت مراقبت لازم قرار داده و هرگاه اهانت یا اتهامی به مقام شامخ سلطنت وارد آوردند و یا مردم را بر علیه امنیت و مصالح کشور تحریک نمودند، برابر مقررات و طبق قانون ساواک، آن‌ها را تحت تعقیب قرار دهند» [آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۲۰۲، ص ۴۰].

اداره‌ی کل سوم ساواک نیز با یادآوری موقعیت حساس کشور، به ساواک تهران دستور داد که عوامل خود را به مراقبت از فعالیت روحانیون در مساجد و تکایا بگمارد: به روحانیون هم تذکر داده شود که در منابر منحصرأ به مسائل مذهبی و اخلاقی بپردازند و از طرح مسائل سیاسی خودداری ورزند. «در صورتی که در این‌گونه مسائل دخالت نمایند، برابر مقررات با آن‌ها رفتار خواهد شد و اشخاصی که برخلاف این دستور عمل کنند، فوراً آن‌ها را دستگیر و برابر مقررات و به اتهام اقدام بر ضد امنیت کشور تحت تعقیب قراردهند» [همان، کد ۱۷۸، ص ۸۳].

با نزدیک شدن شب‌های قدر و ایام ضربت خوردن و شهادت علی(ع)، حساسیت ساواک نسبت به فعالیت‌های روحانیون و وعاظ بیش‌تر شد. در بیست‌وسوم بهمن که مصادف با هفدهم رمضان بود، ساواک مرکز در ارتباط با کنترل روحانیون و وعاظ، دستورالعملی به شرح زیر به ساواک قم فرستاد:

«چون ممکن است از طرف روحانیون و یا دسته‌های مذهبی برای روزهای ۱۹، ۲۱ و ۲۳ رمضان تحریکاتی خلاف مصالح کشور به عمل آید، لذا به‌منظور خنثا نمودن هرگونه تحریکات و تظاهرات در روزهای مزبور، دستور فرماید:

۱. به مأموران هدف داده شود که از همین حالا اطلاعات لازم را در این مورد کسب و در اختیار مقامات انتظامی قرار دهند.

۲. پیرو دستورات قبلی، چنان‌چه اظهارات وعاظ و ناطقین در مساجد و تکایا از مسائل مذهبی تجاوز و وارد مسائل سیاسی شوند، مرتکبین را پس از خروج از مسجد و تکایا، دستگیر و تحت پیگرد قانونی قرار دهند.

۳. به‌منظور پیش‌بینی‌های لازم در روزهای ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ رمضان و خنثا نمودن هرگونه تحریکات از جانب هر دسته که باشد، کمیسیون امنیت یا انتظامی تشکیل و پیش‌بینی‌های لازم به عمل آید» [همان، کد ۲۰۲، ص ۴۶].

کنترل فعالیت وعاظ و روحانیون به تهران و قم محدود

نمود. حاج عباسعلی اسلامی که در ماه رمضان از سوی گروه‌های مذهبی برای وعظ به بندرانزلی دعوت شده بود، در سخنرانی مشهور خود در مسجد قائمی‌هی آن شهر، شاه و سیاست‌های حکومت پهلوی را مورد حمله قرار داد. شدت انتقادهای او چنان بود که ساواک بلافاصله او را دستگیر و زندانی کرد [کرمی‌پور، ۱۳۸۰: ۵۱-۵۲].

اسلامی پس از آزادی از زندان، روز عیدفطر به دیدار امام‌خمينی (ره) رفت و ایشان در سخنرانی مشهور خود در روز عیدفطر سال ۴۱، ضمن محکوم کردن رفتار حکومت در جریان همه‌پرسی لوایح شش‌گانه، بر تداوم مبارزه با حکومت پهلوی و نقش بارز روحانیون و وعاظ تأکید کرد: «اگر با بردن عده‌ی زیادی از علما و خطبا به زندان، آن‌ها را از سخن گفتن بازداشتند، سایر آقایان روحانیون که هنوز توقیف نشده‌اند، سخن خواهند گفت و مردم را متوجه خواهند کرد. مگر می‌شود زبان روحانیت را برید؟» [صحیفه‌ی نور، ۱۳۷۰، ج ۱: ۶۰-۵۰].

این سخنان نشان می‌داد که با وجود کنترل فعالیت روحانیون و وعاظ، نهضتی که آغاز شده بود در مقابل حاکمیت جو پلیسی و امنیتی، عقب نخواهد نشست. حوادث سال ۴۲، یعنی تحریم عید نوروز، واقعه‌ی مدرسه‌ی فیضیه و مدرسه‌ی طالبیه‌ی تبریز و قیام ۱۵ خرداد، خود بهترین گواه بر این بود که حرکت وعاظ و روحانیون در پشتیبانی از نهضت امام‌خمينی، با زور سرنیزه و تبعید و زندانی کردن، متوقف نمی‌شود.

#### منابع

۱. یغمایی، اقبال. شهید راه آزادی سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی. انتشارات توس. چاپ اول. ۱۳۵۷.
۲. آبراهامیان، یرواند. ایران بین دو انقلاب. ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی. نشر نی. چاپ اول. ۱۳۸۱.
۳. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، زمینه‌ها، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول. ۱۳۷۸.
۴. پارسانی، حمید. حدیث پیمانه، پژوهشی در انقلاب اسلامی. معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی. چاپ اول. ۱۳۷۶.
۵. روحانی، سیدحمید. نهضت امام‌خمينی (ج ۱). مؤسسه‌ی چاپ و نشر عروج. چاپ پانزدهم. ۱۳۸۱.
۶. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده‌ی کدهای ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۷۸ و ۲۰۲.
۷. صحیفه‌ی نور (ج ۱). چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ دوم. ۱۳۷۰.
۸. دوانی، علی. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. چاپ اول. ۱۳۷۶.
۹. حسینیان، روح‌الله. سه‌سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران (۱۳۴۳-۱۳۴۱).
۱۰. کرمی‌پور، حمید. جامعه‌ی تعلیمات اسلامی و آیت‌الله عباسعلی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. چاپ اول. ۱۳۸۰.

